

# الهیات مسیحی

## (درس چهارم)

### جهان بینی های غیر مسیحی

در درس گذشته دلایلی رو برای اثبات وجود خدا با هم بررسی کردیم و نتیجه گرفتیم که خدا این دلایل رو برای اثبات خودش قطعی و کافی میدونه، در غیر اینصورت او دلایل و شواهد بیشتری در اختیارمان قرار میداد.

در این رابطه اعمال ۱۴:۱۶-۱۷ چنین میگوید:

اعمال ۱۴:۱۶-۱۷ در دوران گذشته ، خدا قوم ها را بحال خود رها کرد تا به هر راهی که می خواهند بروند، با اینکه برای اثبات وجود خود، همواره دلیل کافی به ایشان می داد.

پولس رسول در اعمال باب ۱۷ با توجه به همین استدلال به زیبایی در مورد خبر خوش انجیل با اهالی شهر آتن صحبت میکند.

اعمال ۱۷:۲۲-۲۹ پس پولس در تالار اجتماعات تپه مریخ در مقابل مردم ایستاد و گفت : “ای اهالی آتن ، می بینم که شما بسیار مذهبی هستید، چون وقتی در شهر گردش می کردم ، بسیاری از قربانگاه های شما را دیدم . درضمن ، روی یکی از آنها نوشته شده بود “تقدیم به خدایی که هنوز شناخته نشده است .” معلوم می شود شما مدتهاست او را می پرستید، بی آنکه بدانید کیست . اکنون می خواهم با شما درباره او سخن بگویم. ”او همان کسی است که این دنیا و هر چه را که در آن هست آفریده است . چون او خود، صاحب آسمان و زمین است ، در این بتخانه ها که بدست انسان ساخته شده اند، ساکن نمی شود، و احتیاج به دسترنج ما ندارد، چون بی نیاز است ! زیرا خود او به همه نفس و حیات می بخشد، و هر نیاز انسان را رفع می کند. او تمام مردم دنیا را از یکنفر بوجود آورد، یعنی از آدم ، و قوم ها را در سرتاسر این زمین پراکنده ساخت ؛ او زمان به قدرت رسیدن و سقوط هر یک از قوم های جهان و مرزهای آنها را از پیش تعیین کرد. ”مقصود از تمام این کارها این است که مردم در جستجوی خدا باشند تا شاید به او برسند؛ حال آنکه او حتی از قلب ما نیز به ما نزدیکتر است. زیرا زندگی و حرکت و هستی از اوست. یکی از شعرای شما نیز گفته است که ما فرزندان خدا هستیم. اگر این درست باشد، پس نباید خدا را یک بت بدانیم که انسان آن را از طلا و یا نقره و یا سنگ ساخته است. اما خدا کارهایی را که در گذشته از روی نادانی از انسان سرزده ، تحمل کرده است. ولی اکنون از همه می خواهد که بتپایشان را دور ریخته ، فقط او را پرستند.

همانطور که خوانده شد، پولس با گردش در شهر آتن، متوجه شد که اهالی آن شهر افراد مذهبی هستند و هر کدام در پرستش بت یا خدائی هستند. اما اشکال آنها این بود که خدای واحد واقعی را نمی شناختند. پولس نیز از فرصت استفاده کرد و پیام خوش کتاب مقدس را به آنها اعلام کرد. این مسئله نشان میدهد که

خدا برای اهالی شهر آتن مثل همه مردم دنیا دلیل کافی برای وجود خود گذاشته بود، اما مردم قادر به شناخت واقعی او نبودند. چرا؟ برای اینکه آنها نیاز به یک مکاشفه مخصوص داشتند که ما در درس های آتی مفصلاً درباره آن صحبت خواهیم کرد.

در برنامه قبل اشاره کردیم که کتاب مقدس وجود خدا را امری بدیهی میدانند. به همین دلیل، اعتقاد به وجود خدا، عادی ترین و طبیعی ترین عقیده ای است که ما انسانها میتوانیم داشته باشیم.

اما، از طرف دیگر، اعتقاداتی مثل، کفر، الحاد و لادری گری عقایدی غیر عادی و غیر طبیعی هستند و انسان با پذیرش آنها، در واقع مدعی این هست که خدا برای اثبات وجود خودش، دلایل کافی در اختیار او قرار نداده است.

این نوع اعتقادات کفرآمیز به منزله گناه بزرگی بر ضد خدای قدوس و پر محبت محسوب میشود.

گناه به قدری آگاهی انسان را تباه کرده و به طوری قلب او را فاسد نموده است که یا دلایل اثبات وجود خدا را نادیده گرفته و بدون خدا زندگی میکند و یا اینکه به بت پرستی و خدایان کاذب روی می آورد و بطور کلی قادر نیست که خدای واقعی را در دانش خود نگاه دارد.

حال ما در این درس سعی داریم که شما را با شش مورد از جهان بینی های غیر مسیحی آشنا کنیم.

برای اینکار آنها را ابتدا مورد بررسی قرار می دهیم، و سپس در پاسخ به عقاید غلط آنها جواب هایی را از کتاب مقدس ارائه خواهیم داد.

پس اجازه بدید که قبل از هر چیز رؤس مطالب امروز رو خدمتون معرفی کنم.

## رؤس مطالب

ما در این درس، شش نوع جهان بینی غیر مسیحی رو مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

ابتدا به جهان بینی بی خدایی یا (Atheistic View) می پردازیم که در آن با سه نوع بی خدایی تحت عناوین:

الحاد عملی،

الحاد نظری

و الحاد واقعی آشنا خواهیم شد.

بعد از آن به بحث در مورد جهان بینی لادری گری یا ندانم گویی (Agnostic View) خواهیم پرداخت،

و در آن اشاره ای، به عقاید مکتب اثبات گرایی و اصالت عمل خواهیم داشت.

و بعد از آن به مطالعه جهان بینی سوم، یعنی جهان بینی چندخدایی میپردازیم.

سپس با جهان بینی دو خدایی یا ثنویت (Dualistic View) آشنا میشیم.

بعد پنجمین جهان بینی، که «خدای غیر فعال یا (Deistic View) نام داره رو با هم بررسی خواهیم کرد.

در نهایت نگاهی خواهیم داشت به ششمین جهان بینی، تحت عنوان جهان بینی همه خدایی (Pantheistic View).

از آنجائیکه این جهان بینی در عصر کنونی از عمومیت خاصی برخوردار هست، توضیحات بیشتری را به آن اختصاص خواهیم داد.

به همین منظور به معرفی پنج تا از مهمترین شعبات همه خدایی خواهیم پرداخت که شامل:

- (۱) همه خدایی مادی
- (۲) همه خدایی روحی
- (۳) همه خدایی خنثی
- (۴) همه خدایی اصالت فکر یا ایدئالیسم
- (۵) همه خدایی عرفان فلسفی میباشد.

پس از آن به نادرستی و زیانهای مکاتب همه خدایی خواهیم پرداخت.

پس مطالعه امروز رو با اولین مورد یعنی جهان بینی بی خدایی یا Atheistic View شروع میکنیم.

## ۱- جهان بینی بی خدایی (Atheistic View)

در الهیات مسیحی، از نظر کلی تمام ادیان غیر مسیحی جزء گروه بی خدایانند، چون به خدای واحد حقیقی که کتاب مقدس معرفی میکند، معتقد نیستند.

ولی به مفهوم محدودتر، مکتب های انکار وجود خدا را میتوان به سه دسته تقسیم کرد:

- (۱) الحاد عملی،
- (۲) الحاد نظری، و
- (۳) الحاد واقعی

الحاد عملی (Practical Atheism) در میان بسیاری از مردم شیوع فراوان دارد.

عده زیادی بدون مطالعه و شناخت کافی بر این باورند که تمام ادیان حقه بازی و فریب هستند. این افراد، ملحد معتقد نیستند ولی نسبت به خدا بی تفاوتند.

هر چند ممکن است گاهی به وجود خدا اقرار کنند، اما روش آنها در عمل نشانگر بی خدایی در زندگی شان میباشد. یعنی طوری زندگی میکنند که انگار خدایی وجود ندارد، که بخواهند در مقابلش مسئولیتی داشته باشند.

نتیجه اینکه پیروان الحاد عملی، از این نظر ملحدند که تعهدی به امور دینی ندارند.

الحاد نظری (Dogmatic Atheism) مکتبی است که پیروانش از ابراز عقاید بی‌خدایی خود، بر خلاف مکتب الحاد عملی، که از ابراز عقایدشان در مقابل مردم بدلیل ناخوشایند بودن آن خودداری میکنند، ابایی ندارند.

در عصر حاضر این نوع الحاد شیوع بیشتری پیدا کرده است. مثل کمونیستهایی که علناً اعلام میکنند پیرو یک مکتب الحادی هستند و عقیده دارند که دین افیون یا تریاک جامعه است.

سومین نوع از بی‌خدایی، الحاد واقعی یا (Virtual Atheism) نام دارد:

الحاد واقعی، مکتبی است که پیروانشان دو گروهند.

گروه اول: اصولاً مخالف اعتقاد به وجود خدا هستند. غالب طبیعیون جزو این مکتب هستند.

و گروه دوم کلمه خدا را طوری تفسیر میکنند که با مفهوم متعارف آن کاملاً مخالف است.

بعنوان مثال، پیروان این مکتب، خدا را اصل فعال طبیعت، وجدان اجتماعی، انرژی، حقیقت مجسم یا چیزی ناشناخته و نظایر اینها میدانند.

اینها در واقع کلمه خدا را با مفاهیمی به کار می‌برند که با مفهوم اصلی آن کاملاً تفاوت دارد که در نتیجه کار درستی نیست.

#### نتیجه:

بنابراین، انکار وجود خدا از آنجائیکه مخالف با اعتقادات قلبی و عمیق انسان است، اعتقادی است بی پایه و توخالی که نمیتواند پاسخگوی نیاز روحی و روانی انسان باشد.

و دلیلش این است که تمام ملحدین بخاطر محروم بودن از مشارکت با خدا، هیچ اطمینانی در مورد بخشش گناهانشون ندارند. به این جهت از زندگی سرد، بی معنی و بدون آرامش الهی برخوردارند.

انکار وجود خدا اعتقادی بی پایه است، چون با اعتقادات قلبی و عمیق انسان مخالف می باشد.

کتاب مقدس و تاریخ نشان میدهند که مردم بطور طبیعی، در همه اعصار به وجود خدا اعتقاد داشته اند.

میتوان گفت که ملحدین در شرایطی غیرعادی به سر می‌گیرند. چرا؟ چون همان طور که میتوان حرکت و نوسان پاندول ساعت را با فشار اضافی از نوسان طبیعی اش خارج کنیم، انسان نیز بر اثر فشارهای وارده ناشی از مسائل زندگی و باورهای غلط فلسفی، روانشناسی و مذهبی، از اعتقاد طبیعی خود به وجود خدا، دور میشه.

ولی همانطور که پاندول ساعت پس از برداشته شدن فشار، به حرکت و نوسان طبیعی خود بر میگردد، انسان نیز، پس از برداشته شدن فشارهای حاصله از تاثیرات فلسفه های کاذب بر او، به اعتقاد طبیعی خود به وجود خدا بازگشت میکند.

خوب در اینجا به دومین جهان بینی میرسیم که تحت عنوان جهان بینی لادری گری یا (Agnostic View) هست.

## ۲- جهان بینی لادری گری یا ندانم گویی (Agnostic View)

در مبحث الهیات مسیحی، مکتب لادری گرایی یا ندانم گویی محدود به کسانی است که معتقدند برای بشر این امکان وجود ندارد که در مورد وجود و ماهیت خدا و همچنین ماهیت غایی جهان اطلاعی پیدا کنند، و عقیده دارند که معرفت انسان نسبی و قابل اعتماد نیست.

مکتب اثبات گرایی (Positivism) در علوم و مکتب اصالت عمل (Empiricists) در فلسفه و الهیات از مهم ترین انواع لادری گرایی هستند.

بعنوان مثال:

اوگوست کُمت (۱۷۹۸-۱۸۵۹)، پایه گذار مکتب اثبات گرایی، معتقد بود که غیر از حقایق مشهود نباید هیچ چیز دیگری را واقعی بدانیم، و چون اعتقاد به وجود خدا را نمی توان مورد آزمایش قرار داد، باید از بحث در مورد آن خودداری کرد و فقط به مطالعه امور محسوس پرداخت.

ولی فرضیه نسبیت (Relativism) انیشتن نشان میدهد که حتی در علوم فیزیکی، ما با امور نامحسوس مثل زمان و فضا سر و کار داریم. فرضیه انیشتن ضربه مرگباری به مکتب اثبات گرایی وارد کرد.

مکتب اصالت عمل در فلسفه و الهیات، مانند مکتب اثبات گرایی در علوم، معتقد است که هیچ مکاشفه مخصوصی از خدا وجود ندارد و عقل انسان نمیتواند حقایق غایی را درک کند.

با این حال مکتب اصالت عمل چنین استدلال می کند که، چون تاخیر در تصمیم گیری ممکن است نتایج زیانبار و غیرممکنی به دنبال داشته باشد، به ناچار باید عقیده ای را قبول کنیم که دارای نتایج بهتری هست. از این جهت آلبریخت ریچل و ویلیام جیمز از پیروان مکتب اصالت عمل به این نتیجه رسیدند که وجود خدا را باید عملاً قبول کرد تا بتوان به نتایج مطلوب دست یافت.

از دیگر پیروان مکتب اصالت عمل یا تجربه گرایی (Empiricists) در گذشته میتوان از، سوفسطائیان (Sophists) و شکاکان (Skeptics) یونان، از ارسطو گرفته تا هیوم (Hume) را نام برد.

از ویژگی های مکتب لادری گری، بی ثباتی و فروتنی کاذب است.

لادری گری از این جهت بی ثبات است که به اقرار خودش به نتایج قطعی نرسیده است. بعنوان مثال، ریچل و جیمز ادعا کردند که در عقاید خود تا حدی، به ثبات رسیده اند.

فروتنی کاذب لادری گری نیز به این معنی است که ادعا میکند که از اطلاعات کمی برخوردار است.

جالب اینجاست که بعضی از لادریون، مدعی اند که دارای معرفت بیشتری از مسیحیان هستند، در صورتیکه صاحب نظرانشان صریحاً به محدود بودن معرفت انسانی معترفند.

از دیدگاه مسیحیت، این یک فروتنی کاذب است، چون در واقع همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم، دلایل قطعی زیادی برای اثبات وجود خدای زنده، برتر، قادر مطلق و قدوس در دسترس ماست.

با توجه به آنچه که گفته شد نتیجه میگیریم که لادری گری یا ندانم گویی مکتب بی ثباتی است که غالباً با فروتنی کاذبی همراه هست به همین دلیل نمیتواند قانع کننده نیازهای روحانی انسان باشد.

در اینجا میرسیم به سومین جهان بینی غیر مسیحی که جهان بینی چند خدایی نام دارد.

### سوم – جهان بینی چند خدایی (Polytheistic View)

ما مسیحیان معتقدیم که توحید، یعنی اعتقاد به خدای واحد حقیقی، نخستین دین انسان اولیه بوده است. اما به مرور زمان انحرافات در اعتقاد انسان بوجود آمد که اولین آن، پرستش طبیعت بود، که در آن مهم ترین مظاهر طبیعی یعنی خورشید، ماه، ستارگان و بزرگ ترین عناصر زمین یعنی آتش، هوا و آب مورد پرستش قرار گرفتند.

انسان در ابتدا به این عناصر طبیعی شخصیت داد، و به تدریج معتقد شد که این عناصر طبیعی توسط خدایانی اداره میشوند و در نتیجه به بت پرستی گروید.

بت پرستی نه فقط در قلب انسان خلا ایجاد میکنه، بلکه باعث تباهی فکر هم میشه. پولس در رابطه با این انحراف چنین میگوید.

رومیان ۲۲:۱-۲۳ (بت پرستان) خود را دانا و خردمند می پنداشتند، اما همگی، نادان و بی خرد شدند. بجای اینکه خدای بزرگ و ابدی را بپرستند، بتهایی از چوب و سنگ به شکل انسان فانی، پرندگان، چهارپایان و خزندگان ساختند و آنها را پرستیدند.

پولس همچنین درباره ایمانداران کلیسای تسالونیکی که از بت پرستی به مسیحیت گرویده بودند، چنین میگوید:

اول تسالونیکیان ۹:۱ زیرا خودشان برای ما بیان می کنند که با آمدن ما نزد شما، چگونه از بت پرستی دست کشیدید و به خدا گرویدید، بطوری که اکنون فقط بنده خدای زنده و حقیقی هستید.

کتاب مقدس ایمانداران را تشویق میکند که خودشان را از بت ها دور نگاه دارند (اول یوحنا ۵:۲۱).

اول یوحنا ۵:۲۱ ای فرزندان من، از بُتها دوری جوید.

این آیه بهترین نتیجه ای است که میتوانیم از این مبحث چند خدایی داشته باشیم.

چهارمین جهان بینی، جهان بینی دو خدایی یا ثنویت است.

### ۴ – دو خدایی یا ثنویت (Dualistic View)

پیروان مکتب دو خدایی یا ثنویت معتقدند که در جهان دو اصل برابر و ازلی وجود دارند.

در معرفت شناسی این دو اصل فکر و عین گفته میشوند،

در ماوراء الطبیعه این دو اصل ذهن و ماده نام دارند،

ناستیک ها این دو اصل را دو خدای برتر و پست تر میدانستند،

در اخلاق، نیک و بد، و در مذاهب غیر مسیحی، خدا و شیطان نامیده شده اند.

در همین ابتدا باید گفت: مسیحیت معتقد نیست که شیطان با خدا برابر و ازلی است، بلکه باور ما مسیحیان این است که شیطان نه تنها مخلوق خدا، بلکه تابع او نیز هست.

فلاسفه اولیه یونان مانند تالس و امپدوکل و آناکساگوراس و پیتاگوراس از نظر ماوراطبیعه پیرو ثنویت بودند چون به دو اصل ذهن و ماده عقیده داشتند.

حتی افلاطون، با قائل شدن به تمایز قطعی بین مُنل و دنیای واقعی، از ثنویت پیروی میکرد.

کانت و تمام اخلاقیون انگلیسی، که به وجود نیک و بد مطلق در جهان معتقد بودند، از پیروان ثنویت اخلاقی بشمار میآیند.

عقاید ناستیکی و دین مانی، که علی الاصول از دین زرتشتی ایران سرچشمه گرفته بودند، مشکلاتی در کلیسای اولیه بوجود آوردند.

ناستیک ها ظاهراً در اواخر قرن اول میلادی ظهور کردند. آنها برای بیان علت وجود شرارت در جهان معتقد بودند، که یک خدای برتر و یک خدای پست تر وجود دارد.

آنها بر این باور بودند که خدای عهدعتیق، خدای برتر نیست، چون خدای برتر کاملاً نیکوست. بنابراین، به اعتقاد غلط آنها، خالق جهان خدای پست تراست و در میان این دو خدا مناقشه دائمی ای وجود دارد که نتیجه تضاد بین نیکی و بدی است.

مانی موسس دین مانوی، وقتی با مسیحیان تماس پیدا کرد به این فکر افتاد که ثنویت شرقی را با مسیحیت آمیخته کند.

او خود را رسول مسیح و تسلی دهنده موعود می دانست، و مصمم شد عوامل زرتشتی را جایگزین تاثیرات یهودی در مسیحیت بکند.

در قرن اخیر عده ای به اعتقاد قدیمی ثنویت برگشته اند و دلیل آنرا وجود شرارت در جهان دانسته اند.

همانطور که در ابتدا اشاره شد از دیدگاه غلط مذاهب غیرمسیحی خدا و شیطان، هر دو ازلی هستند.

به عقیده غلط آنها، خدا هر چه در توان دارد برای دنیای متمدن انجام میدهد و در پایان، کاملاً بر آن پیروز خواهد شد و در این راه، خدا برای شکست شیطان و شرارت به کمک انسان نیازمند است.

به اعتقاد آنها، خدا محدود و در حال تکامل هست.

## نظر مسیحیت:

الهیات مسیحی منکر وجود مشکل شرارت نیست، ولی اعتقاد به خدای محدود در ثنویت نمیتواند این مشکل را حل کند.

چون بدیهی است که خدای محدود ثنویت، قادر نیست پیروزی قطعی نیکویی بر شرارت را تضمین کند، زیرا نقشه های چنین خدایی با هر واقعه غیر منتظره ای ممکن است نقش بر آب شود.

نه تنها ثنویت تضمینی برای پیروزی نیکی بر شرارت ندارد، بلکه خدا را نیز مقصر اصلی وجود شرارت در جهان می شمارد، چون به عقیده غلط آنها خلقت، مستلزم وجود شرارت است و خدا نیز آفریننده آن میباشد.

حال، یک شخص چطور میتونه به خدایی که ثنویت معرفی میکند، توکل کنه؟ اعتقاد ثنویت مخالف تعالیم صریح کتاب مقدس است، چون کتاب مقدس خدا را کامل، لایتغیر، حکیم، توانا، عادل، نیکو و راست می خواند و شیطان را دشمن واقعی او و مسئول اصلی شرارت های جهان فعلی میداند. حال به پنجمین جهان بینی غیرمسیحی یعنی جهان بینی خدای غیرفعال میپردازیم.

## پنجم- خدای غیرفعال (Deistic View)

مکتب اعتقاد به خدای غیرفعال، متعال بودن خدا را قبول داره، اما حضور او را در جهان رد میکند.

به این مفهوم که خدا وجود دارد اما در خلقتش حضور ندارد.

مکتب خدای غیر فعال در رابطه با آفرینش جهان بر این باور است که، خدا جهان را آفرید، سپس قوانینی را در آن برقرار کرده و در نهایت، نظاره گر آن میباشد.

مکتب خدای غیر فعال، همچنین معتقد است که، خدا با بخشیدن استعدادهایی به مخلوقات خود، آنها را قادر به تعیین سرنوشتان ساخته است.

این مکتب مکاشفه مخصوص، معجزات و تدبیر الهی را نمی پذیرد، بلکه معتقد است که تمام حقایق مربوط به خدا را میتوان بوسیله عقل بدست آورد، و میگوید که کتاب مقدس شامل اصولی است که میتوان آنها را از طبیعت کشف کرد.

**اما، ما مسیحیان،** اعتقاد به خدای غیرفعال را نمی پذیریم، چون معتقدیم که مکاشفه مخصوص الهی در کتاب مقدس وجود دارد.

خدای ما مسیحیان خدائست فعال، که نه تنها بوسیله قدرت و معجزاتش در کائنات حضور، بلکه شخصاً نیز، در آن نظارت دائمی دارد.

در هر حال به نظر ما مسیحیان باور به خدای غیر فعال، با گفتن اینکه خدایی وجود ندارد، یکیست.

ششمین جهان بینی غیر مسیح "جهان بینی همه خدایی" نام دارد.

## ۶- جهان بینی همه خدایی (Pantheistic View)

همه خدایی مکتبی است که پیروانش معتقدند که تمام موجودات، جلوه، مظهر و جزئی از یک وجود ابدی و قایم به ذات هستند.

این مکتب، خدا را با کائنات یکی میداند و معتقد است که خدا همه چیز است و همه چیز خداست.

این اعتقاد امروزه به صورت های مختلف وجود دارد و بعضی از آنها دارای عوامل توحیدی، چندخدایی و الحادی هستند.

پیروان مکتب همه خدایی غالباً مکتب خودشون رو یک دین میدانند و با اطاعت احترام آمیزی از آن پیروی میکنند.

به همین دلیل لازمه که در مورد عدم کفایت این مکتب مطالعه بیشتری داشته باشیم.

در اینجا به طور خلاصه، پنج نمونه از مهم ترین شعبه های مکتب همه خدایی رو خدمتون معرفی میکنم، و بعد و به نادرستی و زیانهای مکاتب همه خدایی میپردازم.

پس اول پنج نمونه از مهمترین مکتبهای همه خدایی رو بررسی میکنیم.

اولین مکتبی که میخوام بهش اشاره کنم مکتب همه خدایی مادی (Materialistic Pantheism) نام داره.

### الف - مهم ترین شعبات مکتب همه خدایی

#### ۱- همه خدایی مادی (Materialistic Pantheism)

پیروان همه خدایی مادی معتقدند که، ماده بوجود آورنده حیات و فکر است.

دیوید استراس الهیات دان بدعتگزار اروپایی، عقیده داشت که ماده، ابدی و بوجود آورنده حیات میباشد. او میگفت، کائنات، یعنی تمام عالم هستی که ما آن را طبیعت می نامیم، تنها خدایی است که انسان متجدد و پیرو علم میتواند آن را پرستد.

ولی شکی نیست که اعتقاد به ابدی بودن ماده، فرضیه ای برخلاف عقل سلیم هست و اعتقاد به ایجاد حیات از ماده، حتی از لحاظ علمی هم قابل قبول نیست.

دومین مکتب، همه خدایی روحی هست.

#### ۲- همه خدایی روحی (Hylozoism)

پیروان این عقیده به دو گروه تقسیم میشوند.

گروه اول عقیده دارند که هر ذره ای از ماده علاوه بر خواص مادی خود دارای عنصر حیات هم هستند. این اعتقاد در قدیم تاکید بیشتری بر روی ماده داشت و عملاً نوعی مادی گرایی بود.

گروه دوم، که نوع جدید همه خدایی روحی است، توسط لایبنیز پایه گذاری شد که به جنبه روحی تاکید دارد و معتقدند که، اتم کوچکترین جز کائنات نیست بلکه روح های کوچکی به نام مُناد کوچکترین جز کائنات را تشکیل میدهند که دارای قدرت درک و تمایلات هستند.

این گروه دوم معتقدند که فکر و ماده از یکدیگر متمایزند، اما بطور جدایی ناپذیری با یکدیگر متحدند. طبق عقیده غلط آنها، خدا روح جهان است. رواقیون (Stoicism) که در اعمال رسولان باب ۱۷ بهش اشاره شده، پیرو همین عقیده بودند. خوب به مکتب سوم یعنی همه خدایی خنثی میرسیم که:

### ۳- همه خدایی خنثی (Neutralism)

در این نوع همه خدایی یا وحدت وجود، اعتقاد بر این است که اصل کائنات نه فکر است و نه ماده بلکه چیزی خنثی که فکر و ماده مظهري از آن هستند. باروخ اسپینوزا مهم ترین نماینده این مکتب بود. او معتقد بود که فقط یک هستی وجود دارد که دارای دو خصوصیت هست، یعنی فکر و بسط آن، به همین دلیل آنچه وجود دارد فکر و ماده است، که تمامیت آن همان خداست. حالا به معرفی مکتب چهارم از مکاتب همه خدایی میرسیم که تحت عنوان همه خدایی اصالت فکر یا ایدالیسم هست.

### ۴- همه خدایی اصالت فکر یا ایدئالیسم (Idealism)

این نوع همه خدایی معتقد است که حقیقت اصلی همانا فکر، و کائنات هم محصول اون هست، حالا میخواد این فکر محدود یا نامحدود باشد. جرج بارکلی معتقد بود که آنچه ما درک میکنیم تصورات ما است و واقعیت خارجی ندارند. یعنی همه چیز در فکر ما وجود دارند. ولی در پاسخ به این اعتقاد غلط باید گفت که اگر همه چیز فقط در فکر وجود داره، پس سایر مردم و خدا هم فقط در فکر ما وجود دارند. نتیجه این طرز فکر این خواهد بود که فقط من وجود دارم و بدیهی است که بطلان بودن این عقیده احتیاجی به اثبات ندارد. خوب به آخرین مکتب همه خدایی میرسیم که، همه خدایی عرفان فلسفی نام داره.

### ۵- همه خدایی عرفان فلسفی (Philosophical Mysticism)

همه خدایی عرفان فلسفی مشخص ترین نوع یگانه گرایی (Monism) هست، چون باور پیروان مکتب همه خدایی این است که یک خدا وجود دارد و او در همه و همه در اویند. پیروان اصالت فکر لااقل بین دنیای خارج و خودشان یا بین وجود اعظم و وجودهای محدود تفاوت قائلند ولی از نظر همه خدایی عرفان فلسفی این تفاوت کاملاً از بین میرود و انسان خود را با وجود (یا خدایی) که در باطنش هست، یکی میدانند. این عقیده غلط، بر این باوره که حقیقت غایی، واحد و غیر قابل توصیف هست.

پیروان همه خدایی عرفان فلسفی معتقدند که وجود انسان با این حقیقت غایی فقط شباهت ندارد بلکه با آن یکی هست، و اتحاد با این وجود اعظم را با تلاشهای اخلاقی امکان پذیر میدانند. عبارت‌ی آنها معتقدند که انسان میتواند خدا بشود.

### **نتیجه:**

لازم به تذکر است که بعضی از پیروان مکاتب همه خدایی با وجود اینکه پیرو عوامل الحادی، چند خدایی و یا توحیدی هستند، ولی عامل اصلی اعتقاداتشان همان اعتقاد به همه خدایی یا وحدت وجود است. حالا بیائیم خصوصیات نادرست و زیانبار مکاتب همه خدایی رو با هم مطالعه کنیم:

### **ب- نادرستی و زیان های مکتب های همه خدایی**

فکر انسان غالباً به مکتب های یگانه گرایی (Monistic) متمایل میشه. چون اعتقاد به اینکه تمام هستی دارای یک اصل یا علت پیدایش هست برای انسان بنظر خوشایند میرسه. فلاسفه ای که یگانه گرا هستند، معتقدند که علت یا علت العلل کاملاً در خود جهان قرار دارد. ولی ما مسیحیان که به خدای واحد حقیقی باور داریم، معتقدیم که خدا یا علت العلل، در خارج و هم در داخل جهان حضور داره. با توجه به اینکه اعتقادات همه خدایی به مسائل دینی مهمی مربوط میشود، لازم می دونم که نادرستی و زیانهای این اعتقادات را به تفصیل خدمتون شرح بدم. اولین دلیل جبری بودن آنهاست.

### **نادرستی و زیانهای مکتب همه خدایی**

#### **۱- این مکتب ها جبری هستند**

از نظر این مکاتب هر نوع آزادی در رابطه با آفرینش خدا مردود هست. وجود و عمل هر موجودی از روی ضرورت و اجبار است. همه خدایی مادی، به ضرورت تحرک معتقد است و مکتب اصالت فکر مطلق، به ضرورت منطقی اعتقاد دارد. ما مسیحیان در پاسخ به اعتقاد غلط آنها، می گوییم که انسان دارای آزادی اراده هست، و به همین دلیل در مقابل اعمالش مسئول هست. به همین خاطر هست که انسان دولت تشکیل می دهد و مجرمین را مجازات می کنه. دلیل دوم برای رد مکاتب همه خدایی اینه که اصول اخلاقی رو نابود میکنند.

## ۲- این مکتب ها اصول اخلاقی را نابود می سازند

اگر مطابق بر اعتقاد غلط همه خدایی، وجود همه چیز از روی ضرورت و اجبار باشد، به این نتیجه می رسیم که خطا و گناه هم ضروری است. اگر این امر صحت داشته باشد، سه نتیجه نادرست حاصل خواهد شد، که از این قرارند:

(۱) الزامی برای محکوم کردن و نابودی کامل گناه وجود نخواهد داشت. به همین دلیل پیروان مکتب های همه خدایی گناه را یک ضعف غیرقابل اجتناب و مرحله ای از رشد تکاملی ما می دانند. ولی ما مسیحیان معتقدیم که شخص گناهکار تحت محکومیت و غضب خدای قدوس قرار دارد.

(۲) دیگر معیاری برای تشخیص نیک و بد وجود نخواهد داشت. پس اگر در انجام تمام کارها اجبار داشته باشیم بحث درباره اعمال درست و نادرست مفهومی نخواهد داشت. پیروان همه خدایی، صلاح و مصلحت را معیار اخلاقی خود می دانند. و نکته سوم اینکه:

(۳) خدا خود گناهکار میگردد (میشه)، چون اگر همه امور توسط او ضرورت پیدا کرده باشند در آنصورت خدا یا جاهل است یا شریر.

اگر فرض کنیم که خدا جاهل باشد، چطور میتوانیم او را نور واقعی و حقیقت کامل بدانیم؟ اگر شریر باشد پس چرا باید گناه را قابل مجازات بدانیم؟

در جوامع بت پرست که وحدت وجود، اهمیت دینی پیدا کرده، این طرز فکر، باعث شده که مردم شرارت را بپرستند و به دنبال بت های شریر بروند.

بدین طریق روشن میشود که مکتب های همه خدایی اصول اخلاقی را از بین میبرند.

دلیل سوم برای رد مکتب همه خدایی این است که این مکاتب پذیرفتن دین منطقی رو برای انسان غیر ممکن میکنند.

## ۳- این مکتب ها پذیرفتن دین منطقی را برای انسان غیر ممکن می کنند

ممکن است عده ای این استدلال را نپذیرند ولی از نظر فلسفه ادیان دارای اهمیت زیادی است.

وحدت وجود با تاکید بر یگانگی معنوی انسان و خدا، هویت انسان را از بین می برد. این موضوع مخصوصاً در رابطه با مکاتب ایدالیسم و عرفان صادق است.

بر اساس اعتقاد همه خدایان، تمایز بین خدا و انسان برداشته شده و در نتیجه پیروی از خدا غیر ممکن میگردد. در این صورت دین مبدل به خود پرستی خواهد شد.

ولی مسیحیت شخصیت فردی انسان را حفظ میکند، چون مسیحیت عبارت است از پرستش و خدمت خدا توسط انسان، و این نشانگر تمایز هویت انسان با خداست.

دلیل چهارم اینه که مکاتب همه خدایی منکر ابدیت شخصی و آگاهانه انسان هستند.

#### ۴- این مکتب ها منکر ابدیت شخصی و آگاهانه انسان هستند

اگر به گفته غلط مکتب همه خدایی، انسان جزئی از وجود نامحدود باشد، وجود انسان مثل موجی خواهد بود که لحظه ای بر سطح دریا قرار دارد و بعد از بین خواهد رفت.

در این اعتقاد غلط، وقتی بدن از بین برود شخصیت او نیز نابود می شود، درست مثل آرام شدن موج دریاست.

در نتیجه مکتب همه خدایی بر این باور است که انسان پس از مرگ به طور آگاهانه و غیرفانی وجود نخواهد داشت. تنها نوع غیرفانی بودن که مورد قبول این مکتب هاست، عبارت است از باقی ماندن در فکر سایرین و فانی شدن در حقیقت غایی است.

ولی ما مسیحیان از کتاب مقدس میفهمیم که در مقابل خدا مسئول هستیم و باید حساب کارهایی را که بوسیله بدن خود انجام داده ایم پس بدهیم، خواه این کارها خوب باشد یا بد. پولس رسول در این رابطه چنین میگوید.

دوم قرن تیان ۵: ۱۰ همه ما در مقابل تخت داوری مسیح خواهیم ایستاد و هر یک از ما نتیجه اعمالی را که در این زندگی انجام داده است، خواهد دید، چه نیک، چه بد.

بنابراین مطابق با آنچه کلام خدا بما میگوید، در زندگی پس از مرگ، مانند زندگی فعلی، میان خوبی و بدی تفاوت وجود خواهد داشت و شخصیت و فردیت ما هم حفظ خواهد شد. در اینجا میرسیم به پنجمین دلیل یعنی الوهیت بخشیدن به انسان در مکتب همه خدائی.

#### ۵- انسان را به الوهیت می‌رسانند

مکاتب همه خدایی، با اعتقاد به اینکه انسان جزئی از خداست، او را به الوهیت می‌رسانند. مکتب های همه خدایی انسان را فریب می دهند و باعث ایجاد غرور کاذب در او میشوند. اگر به گفته مکاتب همه خدایی، تمام هستی مظهری از وجود خدا باشد و انسان عالی ترین مظهر خدا محسوب شود، در این صورت انسان دارای برترین مقام، یعنی هم رتبه با خدا خواهد بود. پس در نتیجه این عقیده باطل، ارزش واقعی انسان به این بستگی خواهد داشت که تا چه حد خود را با خدا یکی بداند.

پیروان وحدت وجود یا همه خدایی، ادعا میکنند که عیسی مسیح اولین شخصی بود که به طور کامل به این حقیقت بزرگ پی برد و به همین دلیل فرمود:

من و پدر یک هستیم (یوحنا ۱۰: ۳۰).

هندوها تصور میکنند که وقتی بتوانند بگویند: من برهما هستم، آن لحظه، وقت فانی شدن آنها در وجود نامحدود رسیده است.

در صورتیکه مطابق با کتاب مقدس هیچ انسانی حق ندارد، فرمایش عیسی مسیح را که درباره خود فرمود، «من و پدر یک هستیم» را به خودش نسبت دهد، چون انسان مخلوقی گناهکار است، در حالی که عیسی مسیح پسر یگانه و ابدی خداست.

در مسیحیت، انسان بعنوان مخلوق دارای مقام بسیار والایی است ولی هیچ گاه جزئی از خدا نیست. آخرین دلیل بر رد مکاتب همه خدایی یا وحدت وجود این است که آنها قادر به توجیه حقایق قطعی نیستند.

## ۶- این مکاتب ها نمیتوانند حقایق قطعی را توجیه نمایند

همانطور که اشاره شد، همه خدایی مادی معتقد است که ماده متحرک کائنات ازلیست، در صورتیکه این امر به اثبات نرسیده است. چرا؟ چون میدانیم کائنات رو به زوال است و میتوان نتیجه گرفت، ماده ازلی نیست بلکه آغازی داشته است.

بعلاوه همه خدایی مادی قادر نیست علت وجود فکر را بیان کند، چون ماده بی جان نمیتواند حیات و فکر بوجود بیاورد.

همه خدایی ایدآلسیم هم به این نکته توجه ندارد که فکر، بدون فکر کننده نمیتواند وجود داشته باشد. واقعیت نیازمند وجودی برای ظهور خود هست، و بدون آن وجود فعالیتی نخواهد داشت، خواه این فعالیت فکری یا بدنی باشد.

پس نتیجه ای که میتونیم از مبحث مکاتب همه خدایی بگیریم اینه که این مکاتب نمی توانند حقایق قطعی را توجیه نمایند.

عنوان درس آینده: "ثبت مکاشفه الهی" می باشد که طی آن به مطالعه هفت دلیل بر اینکه چرا کتاب مقدس عالی ترین مرجع در ثبت مکاشفه الهی است، خواهیم پرداخت.